

نگرشی انسان‌شناختی بر پنداشت روستاییان از مشارکت

سیاسی و چند عامل مؤثر بر آن در دوروستای

نمونه گرمسار^(۱)

دکتر ناصر فکوهی*

تاریخ دریافت: ۸۳/۱۰/۱۹

تاریخ پذیرش: ۸۳/۱۲/۴

چکیده

ثبات و پایداری حکومت‌های سیاسی در آغاز قرن بیست و یکم بر میزان پاگرفتن و درونی‌شدن پنداشت‌ها و رفتارهای دموکراتیک در انسان‌هایی استوار است که واحدهای

۱- این مقاله حاصل بخشی از تحقیقات انجام شده در چارچوب طرح پژوهشی «نگرشی بر درک مشارکت سیاسی در دو روستای نمونه (منطقه گرمسار)» است که با استفاده از بودجه معاونت پژوهشی دانشکده علوم اجتماعی در فاصله ۷۸/۷/۱ و ۸۰/۱۰/۱ به انجام رسید. این پژوهش به کمک آقایان بیژن افسر کشمیری، مهرداد عربستانی، مرتضی ادیبی، محمدحسن شربتیان، محمد فلاح صفری و خانم‌ها میترا اسفنجانی، مهیار ابوالقاسمی، فرشته انصاری و سپیده پارسا پزوه به انجام رسید. همچنین در این تحقیق کمک‌های بخشنداری شهرستان ابرانکی و اعضا و اهالی دو روستای شورقاصی و چشمه‌نادی بسیار مؤثر بود. # دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی

سیاسی جدید یعنی دولت‌های ملی را می‌سازند. رابطه مستقیم کاهش تنش‌های اجتماعی درونی و تنش‌های سیاسی بین‌المللی و هزینه‌های ناشی از آن‌ها با این ثبات، امروزه کاملاً روشن است. از این رو، تلاش در جهت توسعه پایدار نمی‌تواند بدون حرکت در جهت توسعه سیاسی، به مثابه یکی از محورهای اصلی آن، معنایی داشته باشد. توسعه سیاسی نیز مهم‌ترین مؤلفه خود را مشارکت سیاسی اعلام می‌دارد که هر چند در شرایط غیردموکراتیک، یک آرمان و آرزوی مورد مطالبه است، ولی در شرایط دموکراتیک لزوماً از سوی بازیگران اجتماعی به اجرا در نمی‌آید.

مطالعه در مورد مشارکت سیاسی می‌تواند از دو ورودی انجام گیرد: پنداشت و رفتار. در پژوهش حاضر، بخش اول یعنی پنداشت مورد نظر بوده است. جامعه مورد مطالعه، جامعه‌ای روستایی انتخاب شده است که به دلایل متعدد، موانع بیشتری در آن برای گسترش مشارکت سیاسی وجود دارد. افزون بر این، برای آن که بتوان در کنار روش‌های متعارف از روش‌های ژرفانگر نیز استفاده کرد، حوزه مطالعه به دو روستا در منطقه گرمسار محدود شده است که انتخاب آن‌ها بر اساس گروهی از پارامترهای معنادار در زمینه پرسش‌های تحقیق انجام گرفته است. در این تحقیق که با استفاده از یک پرسشنامه و مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی طولانی مدت به انجام رسیده است، تأکید اساسی بر پنج حوزه جنسیت، خویشاوندی، رسانه‌ها، شهر و رابطه ملی-محلی بوده است و در هر یک از آن‌ها پس از ارائه یک تحلیل، راهکارهایی عملی در کوتاه و درازمدت ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: انسان‌شناسی سیاسی، پنداشت سیاسی، رابطه سیاسی ملی - محلی
شوراها، مشارکت سیاسی روستایی

طرح مسئله

توسعه سیاسی از جمله اهداف اساسی تمامی دولت‌های مدرن به شمار می‌رود. امروزه

جای هیچ شکی نیست که بدون چنین توسعه‌ای امکان دست‌یافتن به توسعه و رفاه اجتماعی نیز ممکن نیست و مباحثی که در این زمینه صورت می‌گیرند عمدتاً بر موضوع اولویت‌های این‌گونه روندهای توسعه‌ای طرح می‌شوند. از این رو، مطالعه بر مشارکت سیاسی به مثابه شاخصی اساسی در این حوزه همواره مورد توجه علوم اجتماعی در شاخه‌های متفاوت آن بوده است. در جامعه‌شناسی سیاسی که در حوزه کشورهای توسعه‌یافته و دارای پیشینه طولانی دولت‌های ملی، به مطالعه بر این موضوع می‌پردازد، شاخص اصلی اندازه‌گیری مشارکت سیاسی، میزان مشارکت‌های انتخاباتی و بررسی روندهای تمایلات حزبی در این انتخابات است که در سطوح متفاوت از محلی تا ملی با نظم و ترتیب خاصی انجام گرفته و پیشینه و نظم آن‌ها امکان مقایسه و تحلیل‌های تطبیقی را از جمله از خلال جغرافیای سیاسی ممکن می‌سازد. کاهش انگیزه برای شرکت در انتخابات و تغییر روندهای «سلیقه سیاسی» بنابر موضوع‌های سیاسی - اجتماعی معتنا به هر جامعه‌ای می‌تواند به صورت مستغیرهای کمابیش کمی، قابل طبقه‌بندی و بررسی باشند. اما انسان‌شناسی سیاسی که عمدتاً بر جوامع سنتی یا بر نظام‌های مردم‌سالار نوپا و بدون تجربه یا با پیشینه اندک و نامنظم در حوزه انتخاباتی مطالعه می‌کند نمی‌تواند از چنان معیارهایی برای مطالعه خود حرکت کند و باید سهم بیش‌تری را به تأثیرگذاری پارامترهای فرهنگی عمومی جوامع مورد مطالعه بر حوزه سیاسی بدهد.

بحث عمومی مشارکت سیاسی از دیدگاه انسان‌شناسی در چارچوب عمومی فرآیند «جهانی‌شدن» قابل مطالعه است. این فرآیند در طول دو دهه اخیر توانسته است نظام جهانی ویژه‌ای را که ریشه‌های آن به سده نوزدهم بازمی‌گردد تقریباً در سراسر جهان مستقر کند. اساس این نظام یک محور اقتصادی - سیاسی است و در آن دو پدیده «بازار» در عرصه اقتصادی و «دولت ملی» در عرصه سیاسی، به الگوهای اصلی و ناگزیر هرگونه عمل اجتماعی تبدیل شده‌اند.

با این همه، استقرار این پدیده‌ها در کشورهای درحال توسعه برخلاف انتظار با موفقیت‌های بزرگی همراه نبوده است و در همه‌جا امروزه آن چه بیش از هرچیز درخور توجه است، توسعه‌نیافتگی و فاصله عظیم این کشورها با کشورهای توسعه یافته است که برای گروه اخیر به صورت یک معضل اساسی و حتی به دلیل امواج مهاجرت‌های غیر قانونی و برهم خوردن ترکیب‌های قومی - فرهنگی در آن‌ها تهدیدآمیز شده است. ظهور اشکال پیوندی (hybrids) در همه حوزه‌های اجتماعی از جمله در حوزه سیاسی سبب شده است که کشورهای توسعه‌نیافته در حرکات و فرآیندهای اجتماعی خود تابع فرآیندهای به ظاهر مشابه در تاریخ کشورهای توسعه‌یافته کنونی نباشند و بدین ترتیب رابطه «شمال - جنوب» همچنان رابطه‌ای ناعادلانه و بحران آمیز باقی بماند.

یکی از کلیدهای بازگشایی مشکل این‌گونه بحران‌ها به دست آوردن درک روشن و مشخص و به دور از الگوسازی‌های سطحی از فرآیندهای واقعی سیاسی در سطح فرهنگی - اجتماعی در کشورهای درحال توسعه است. در میان این فرآیندها شاید هیچ یک به اهمیت فرآیند رابطه حوزه‌های محلی و پیرامونی، به ویژه روستاها از یک سو و حوزه‌های مرکزی و شهری از سوی دیگر نباشد. روستاها که به نوعی محکوم به نابودی و تبدیل شدن به شهر - روستا یا خالی شدن از سکنه خود و از میان رفتن هستند، عموماً با واکنش‌های متفاوت و متناقضی با این سرنوشت سیاسی برخورد می‌کنند. اما این تجارب در هر صورت قابل توجه و سرشار از واقعیاتی هستند که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های ملی و منطقه‌ای به کمک دست‌اندرکاران اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بیاید.

برای دست‌یابی به چنین درکی بی‌شک نمی‌توان به مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی بسنده کرد و باید زمینه‌ها را به تدریج برای حضور مطالعات فرهنگی کیفی‌تر آماده ساخت. پژوهش حاضر را می‌توان گام نخستین در این راه تلقی کرد که به دو دلیل اساسی نمی‌تواند شکلی کامل و الگووار داشته باشد: نخست به دلیل عمر کوتاه تجربه سیاسی مردم‌سالارانه در کشور ما به

ویژه در سطوح خُرد یعنی در انتخابات و مدیریت‌های سیاسی (محلی)؛ و سپس به دلیل نبود پیشینه مطالعاتی انسان‌شناختی در این حوزه که به ناچار نیاز به ایجاد زمینه‌های اولیه در حوزه پژوهشی دارد و در عین حال، مشکلاتی را در سطح مطالعات میدانی به وجود می‌آورد. شکی نیست که مبحث مشارکت ابعادی گسترده دارد و نمی‌توان آن را صرفاً در مشارکت سیاسی محدود کرد. به عنوان نمونه، بحث مشارکت اجتماعی و اشکال مختلف مشارکت‌های فرهنگی نیز می‌توانند پایه مطالعات گوناگون در خصوص روستاهای کشور و از جمله روستاهای مورد بررسی این طرح باشند. با این وصف، مسئله اساسی در این مطالعه بررسی مشارکت سیاسی و تأثیر عوامل مختلف بر آن بوده است.

پیشینه و چارچوب نظری

مشارکت سیاسی یا مشارکت مردم در مقدرات سیاسی و اجتماعی خودشان به گونه‌های مختلف تجلی می‌یابد. این تجلیات متفاوت مشارکت سیاسی، تابعی از نهادهای در نظر گرفته شده برای مشارکت و نیز ساختارهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه است.

مشارکت سیاسی می‌تواند به شکل عضویت در احزاب و اتحادیه‌ها و شرکت در تحصن و اعتصاب یا به اشکال بسجی و توده‌ای همچون تظاهرات مشاهده شود. مشارکت سیاسی می‌تواند به صورت مشارکت انتخاباتی، یعنی بر اساس انتخاب نمایندگان برای تصدی امور سیاسی و اجتماعی نیز بروز یابد.

از طرف دیگر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی هر جامعه هم در ارتباط متقابل با نوع مشارکت سیاسی در آن جامعه‌اند، به گونه‌ای که هر بافت اجتماعی اجازه ظهور نوع خاصی از مشارکت را می‌دهد و این در حالی است که تأسیس نهادهای جدید مشارکت در یک جامعه، مثلاً احزاب یا شوراهای خود می‌تواند بر بافت اجتماعی جامعه اثر بگذارد و این دو را در تعاملی پویا قرار دهد.

مشارکت سیاسی آن گونه که امروزه در جامعه ما مطرح است، عمدتاً ریشه در ابداع‌های تمدنی شکل گرفته در غرب و شأن سیاسی آن دارد (قادری، ۱۳۷۷). لازمه این نوع از مشارکت، تکیه زدن بر بستری دموکراتیک و بر اساس فردیت (individuality) انسان‌ها است که نیل به آن، بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی را می‌طلبد. از جمله وجود نهادهای دموکراتیک و مدنی همچون احزاب و عدم تمرکز سیاسی و تفکیک و تسهیم قوای حکومتی و قبول و استقرار تکثر (pluralism) در جامعه و نهادی شدن تعامل افراد به صورتی مبتنی بر حقوق برابر قانونی و غیره. تمام این بنیان‌های فرهنگی و اجتماعی را می‌توان در اصطلاح «مدرنیته» قرار داد. به عبارت دیگر، مشارکت سیاسی آن گونه که امروزه در جامعه ما مطرح و مورد خواست و نیاز برنامه ریزی کلان مملکتی است، نه مشارکتی توده‌ای، بلکه مشارکتی نشأت گرفته از مدرنیته و مشارکت مدرن سیاسی است که در آن افراد ملت به عنوان شهروندان کشور از حقوق مدنی، از جمله حق دخالت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی برخوردار باشند. ولی ایجاد این بنیان‌ها امری تجویزی و فرمایشی نیست و پاگرفتن آن‌ها نمی‌تواند یکباره و فوری باشد.

ایجاد این بنیان‌ها در طی فرآیندی متصور خواهد بود که در طی آن به تدریج شکل بگیرند و به طور هماهنگ نهادهای اجتماعی متناسب آن‌ها نیز تأسیس شود. این فرآیند را شاید بتوان گذار از سنت و مدرنیته یا مدرنیزاسیون (modernization) نام نهاد، گذاری که فراز و نشیب‌ها و تنش‌های خود را خواهد داشت.

امروزه با وجود وسایل جدید ارتباطی از قبیل ماهواره و اطلاع‌رسانی الکترونیک و گسترش و قابل دسترسی بودن محصولات فرهنگی (نظیر کتاب و نشریات و فیلم) ارزش‌های مدرنیته از جمله حقوق بشر، از طرف صادرکنندگان اطلاعات که عموماً کشورهای غربی هستند به سمت کشورهای دیگر سرازیر می‌شود، و در نتیجه، فرهنگی مشترک و جهانی و ارزش‌هایی مشترک و جهانی را تبلیغ می‌کنند که از آن به عنوان پدیده جهانی شدن

(globalization) یاد می‌کنند (Lechner and Boli, 2000: 7-8; Roberts and Hite)

(2000: 1-23). این ارزش‌های «جهانی» امروزه هر چه بیش از پیش ارزش‌های بومی و منطقه‌ای

(Local) را به چالش می‌کشند (فکوهی، ۱۳۸۰).

در واقع این تقابل جهانی - منطقه‌ای (global-local) متناظر با همان تقابل آشنای سنت -

مدرنیته است: یعنی تقابل پدیده‌های سنتی و منطقه‌ای در برابر پدیده‌های مدرن و جهانی

(فکوهی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰).

اگر چه نباید در این تقابل جهانی - منطقه‌ای یا سنت و مدرنیته، سنت را همچون تداوم و

ثبات و مدرنیته را همچون گسست و انقطاع در نظر آورد و از پویایی سنت در برابر مدرنیته

غافل ماند، چرا که چنین برداشتی از این تقابل کارایی علمی ندارد و واقعیات را بازتاب

نمی‌دهد (بالاندیه، ۱۳۷۴: ۱۹۹-۲۰۰). در واقع مدرنیته با یک سنت برخورد ندارد، بلکه با

سنت‌های متفاوت هر منطقه برخورد دارد و با توجه به پویایی سنت‌ها، در هر منطقه‌ای خاص

ما شاهد بروز اشکال ویژه‌ای خواهیم بود. این موضوع به آن معنا نیست که نمی‌توان در برخورد

سنت و مدرنیته در مناطق مختلف به هیچ دسته‌بندی عام یا شباهت‌هایی رسید، بلکه به آن

معناست که هر مورد خاص در عین این که در یک چارچوب کلی قرار می‌گیرد ویژگی و

بی‌سابقگی و منحصر به فردی خود را نیز خواهد داشت.

همان‌گونه که انتظار می‌رود، شهرها به علت دست‌یابی بیش‌تر به وسایل ارتباطی و

تبادلات مختلف و متنوع با جوامع دیگر زودتر و سریع‌تر از پارادایم مدرنیته متأثر می‌شوند، به

ویژه مرکز - یعنی مرکز سیاسی و فرهنگی یا پایتخت - در این امر پیشرو است. اما شهرهای

دیگر نیز به تناسب ارتباط با مرکز کمابیش از پارادایم مدرنیته تأثیر می‌گیرند. طبیعی است که در

این صورت بیش‌ترین عناصر سنتی در مناطق دور افتاده‌تر قابل مشاهده باشند، یعنی روستاها

و به ویژه روستاهای مناطق دور از مرکز. پس به گزاف نخواهد بود که در ایران تقابل شهر و

روستا را مصداقی عینی (هر چند به هررو نسبی و دارای استثنای زیاد) برای تقابل مدرنیته -

سنت یا تقابل جهانی - منطقه‌ای قلمداد کنیم. مدرنیته به عنوان پدیده‌ای جهانی در حال تحمیل خود بر سنت به عنوان پدیده‌ای منطقه‌ای است که مصداق عینی آن در تقابل شهر و روستا متبلور می‌شود. هر چند مسلماً نه شهر ما کاملاً در پارادایم مدرنیته است و نه روستای ما کاملاً در پارادایم سنت‌های منطقه‌ای، ولی به لحاظ ساختاری این تقابل قابل پذیرش است. این تقابل ساختاری که می‌توان نشان آن را در آثار کلاسیک سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی در علوم اجتماعی پی گرفت، همان چیزی بوده است که به تعبیری انگیزش اصلی پدید آمدن علوم اجتماعی را ایجاد کرده است. تقابل‌های معروف «اجتماع» (gemeinschaft) و «جامعه» (gesellschaft) از جانب تونیس (1998: 600) (Barnard & Spencer) (Tonnie) و جوامع با همبستگی مکانیکی و ارگانیکی از جانب دورکیم (دورکیم ۱۳۵۹: ۱۵۲-۱۸۳) از شاخص‌ترین ترسیم‌های این تقابل هستند.

گذشته از کلیات، در یک حوزه خاص از حیات اجتماعی مثل حوزه سیاست، می‌توان این تقابل بین سنت و مدرنیته یا به تعبیر دیگر روستا و شهر را بررسی کرد.

در این جا ما با یک سنت سیاسی در روستا مواجهیم که در تقابل با شرایط جدید و مطالبات جدید نشأت گرفته از این شرایط قرار دارد. شرایطی که از شهر کم‌کم به روستاها انتشار یافته است و با ایجاد تغییراتی در بافت اجتماعی - فرهنگی روستاها و با تأسیس مؤسساتی مثل شورای شهر وضعیت جدیدی را در روستاها ایجاد کرده است. تحولات سیاسی در سطح ملی همواره بر وضعیت روستاها تأثیر گذاشته است ولی نباید از نظر امور سیاسی به سادگی وضعیت روستاها و تغییرات حادث شده در آنها و نیز فهم مردم از سیاست را عیناً همچون وضعیت شهرها و تغییرات آنها و فهم مردم از سیاست ارزیابی کرد. روستاهای ایران از جهت امور سیاسی، یا تقسیم قدرت و اداره امور محلی، پیشینه خاصی داشته‌اند که این پیشینه سنت روستاها را در امور سیاسی ایجاد کرده است. این پیشینه که بیش‌تر مبتنی بر نظام مالک و رعیت بوده است تعاملی هژمونیک (hegemonic) یا مبتنی بر سلطه را به همراه داشته است. یعنی

برتری و تعیین‌کنندگی تقریباً بی‌قید و شرط یک طرفه معادله قدرت - که طرف مالک بوده است - در اداره امور روستا. با اجرای طرح اصلاحات ارضی در زمان پهلوی، ساختار این تعامل هژمونیک کماکان حفظ شد و فقط تا حدودی حکومت و دولت مرکزی جای مالک را گرفت. یعنی روستایی زارع همچون گذشته موضعی منفعلانه داشت.

بعد از انقلاب اسلامی روستاهای ما تحولات بیش‌تری را به خود دیدند. تشکیل انقلابی شوراها، روستایی توسط جهاد سازندگی با همکاری وزارت کشور در سال‌های اول پس از انقلاب، تغییر ساختار حکومت ملی، مسئله جنگ، برجستگی عنصر مذهب در معادلات سیاسی - اجتماعی، روحیه انقلابی که همراه دیدگاه انتقادی رادیکال نسبت به گذشته بوده است، سرعت گرفتن فرآیند مدرنیزاسیون به همراه گسترش بی‌سابقه وسایل ارتباط جمعی، و در آخر جنبش اصلاح طلب دوم خرداد به همراه مطالبات مدنی و پی‌آمدهای آن از جمله انتخابات شوراها، روستایی مطابق با قانون را می‌توان از اهم این تحولات برشمرد.

تمامی این تحولات که باید آن‌ها را به نوعی فراز و نشیب‌ها و چالش‌های فرآیند مدرنیزاسیون قلمداد کرد، شرایط جدیدی را در روستا ایجاد کرده‌اند که در تقابل با ساختار اجتماعی - فرهنگی سنتی روستا، اشکال جدیدی را پدید آورده و نیز تحولی از فهم سیاست در نزد افراد ایجاد کرده‌اند. مسئله اساسی بررسی اشکال جدید پدید آمده ناشی از این تقابل، به ویژه در حیطه مسائل سیاسی و به طور اخص مسئله مشارکت سیاسی و برداشت مردم روستا از آن است که مسلماً نمی‌توان به طور کامل آن را مانند موارد شهری تحلیل کرد.

همان‌طور که گفته شد سنت در برابر مدرنیته همچون عناصر ثابت و منجمد ظاهر نمی‌شود بلکه با پویایی با آن برخورد می‌کند. بدین ترتیب اشکال جدیدی پدید می‌آیند که حاصل این تعامل پویا هستند.

این اشکال مشارکت سیاسی روستایی با مشارکت سیاسی شهری بیش‌تر تشابه لفظی دارند

تا تشابه محتوایی و به همین ترتیب فهم مردم روستاها هم از سیاست و مشارکت سیاسی برداشتی نسبتاً متفاوت از برداشت مردم شهری است و این تشابه لفظی نباید دلالت‌های مجزای آن‌ها را از نظر دور کند. لذا برای شناخت دقیق‌تر مشارکت سیاسی در روستا باید آن را همچون موردی جدید و متفاوت بررسی کرد.

به نظر می‌رسد که در روستاها به عنوان اجتماعاتی مبتنی بر روابط شخصی و خویشاوندی (نزدیک به تعریف تونیس از «اجتماع») و با تفکیک اجتماعی کم (در معنای مورد نظر دورکیم) و خلاصه به علت بافت اجتماعی - فرهنگی و جغرافیایی خاص‌اش، سیاست و مشارکت سیاسی معنای ویژه‌ای داشته باشد که متفاوت از شهرهاست. به این ترتیب که سیاست و مشارکت سیاسی در روستاها بیش‌تر اعمال روزمره زندگی و روابط مستقیم قدرت است. در این حالت دلالت سیاست بیش‌تر ناظر بر ملزومات عینی زندگی خواهد بود. یعنی زندگی در روستا منظومه‌ای همگون و نامتمایز (undifferentiated) یا کم‌تر تمایز یافته از شئون مختلف زندگی است و روابط شخصی و چهره به چهره محل انعکاس این زندگی است که طبعاً تنیدگی شئون اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و سیاسی را در هم ایجاب می‌کند، به این ترتیب سیاست نیز معنایی معادل اعمال روزمره و چهره به چهره خواهد داشت و این با برداشت امر سیاسی در شهرها تفاوت دارد. بدین گونه می‌توان انتظار داشت که امر سیاسی در شهرها در نقطه مقابل آن چه ذکر شد قرار گیرد. در شهر امر سیاسی بیش‌تر در معنای خاص آن حضور دارد. یعنی به عنوان حوزه‌ای منفک و مشخص از حیات اجتماعی به همراه روابط و معانی خاص خودش. همان گونه که بالاندیه در کتاب «انسان‌شناسی سیاسی» بیان می‌کند یکی از آثار استعمار به عنوان نیرویی تجدیدبخش، بر بافت سیاسی جوامع سنتی، فروکاستن سیاست یا سیاست‌زدایی بوده است، یعنی تغییر هر امر سیاسی به صورت یک مسئله فنی در حوزه صلاحیت بوروکراتیک و خروج آن از زندگی روزمره مردم (صص ۷-۱۸۵). به عبارت دیگر در طی فرآیند مدرنیزاسیون شأن سیاسی حیات اجتماعی جوامع سنتی و وجهه‌ای متمایز و مشخص به خود

می‌گیرد و از حالت سنتی که در زندگی روزمره و روابط چهره به چهره متجلی می‌شد، خارج می‌شود. در عین حال، همان‌طور که ذکر شد باید به تعامل این دو مفهوم از سیاست و امر سیاسی در روستا و شهر در چارچوب کلی سنت - مدرنیته یا منطقه - جهان توجه کرد.

امروزه روستاهای ما در معرض پدیده‌های «تجددبخشی» گوناگونی قرار گرفته‌اند و از طرفی عناصر سنتی هنوز کماکان در کار هستند. تشکیل رسمی و قانونی شوراها و شوراهای اسلامی روستایی به ویژه عامل مهمی را وارد معادلات روستا کرده‌است که می‌توان آن را گویای تبلور مشارکت سیاسی مردم روستا فرض نمود. پس مسئله ما بررسی و شناخت سیاست و مشارکت سیاسی در روستا و در نزد روستاییان است، که حاصل تعاملات بین شهر و روستا یا به تعبیری تعامل جهانی - منطقه‌ای است.

برای این کار ما مشارکت سیاسی را در خصوص متغیرهایی مثل نظام خویشاوندی، رسانه‌های ارتباط جمعی و غیره خواهیم سنجید تا بتوانیم تصویر روشن‌تری از مشارکت سیاسی در روستا ترسیم کنیم.

امروز در کشورهای در حال توسعه - از جمله کشور ما - توسعه واژه‌ای کلیدی است. واژه‌ای که دلالت بر افزایش تولید و مصرف در بعد اقتصادی دارد. این واژه در حقیقت جهت مطلوب حرکت این جوامع و دغدغه اصلی برنامه‌ریزان اجتماعی را نشان می‌دهد. در تعبیری از مدرنیزاسیون، توسعه فرآیندی تک‌خطی به سمت مدرنیته و در حال دور شدن از سنت است، در این تعبیر این فرآیند مستلزم تغییرات اجتماعی و فرهنگی به همراه نهادن سنت - به ویژه سنت‌هایی که مانع پیشرفت مدرنیته هستند - قلمداد می‌شود (Spencer, 1998). اما اگرچه در این تعبیر به درستی توسعه را در جوار مدرنیزاسیون جای داده‌اند ولی باید به جنبه‌های پویای سنت، و تعامل‌های سنت و مدرنیته نیز توجه کرد و به سادگی توسعه را نهادن سنت و پذیرش مدرنیته قلمداد نکرد تا بتوان واقعیت‌های جاری را بهتر درک نمود.

به هر حال توسعه در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و انسانی، شاید

زیر بنایی‌ترین مسئله در کشور ما باشد، جریانی که تمامی فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی را می‌توان در چارچوب آن تعریف کرد. بنابراین آن چه که پژوهش ما به آن خواهد پرداخت ذیل مسئله توسعه سیاسی قرار می‌گیرد. توسعه سیاسی پروژه‌ای است که عمدتاً بعد از دوم خرداد ۱۳۷۶ مطرح شد و اصلی‌ترین خواسته جنبش دوم خرداد تلقی می‌شد. حدت و شدت این خواسته در حوزه عمومی به قدری بود که می‌توان این جنبش را تظاهر و تجلی آن دانست. مشارکت سیاسی به عنوان محور توسعه سیاسی مطرح شد و موج خواست مشارکت سیاسی به شکل عرض اندام ژورنالیسم سیاسی، شکل‌گیری گروه‌ها و احزاب سیاسی و تشخص جناح بندی‌های سیاسی خود را نشان داد.

در این میان، طرح تشکیل شوراهای اسلامی شهر، شهرک، بخش و روستا به عنوان یکی از مهم‌ترین مجاری مشارکت نهادی مردم در امور سیاسی از اهمیت خاصی برخوردار است. اگرچه شوراهای اسلامی مطابق اصول یکصدم و یکصد و یکم قانون اساسی شامل شورای اسلامی استان و شورای عالی استان‌ها نیز هستند، در قانون مصوب ۱۳۷۵/۳/۱ و متعاقب آن آیین نامه اجرایی مصوب ۱۳۷۸/۱/۱ این دو سطح از شوراهای لحاظ نشده‌اند، با این حال، آن چه لحاظ شده و به اجرا درآمده نیز قدمی بزرگ در راه توسعه سیاسی و ایجاد نهادهای مناسب برای مشارکت سیاسی بوده است.

شوراهای با اهدافی مثل گسترش مشارکت سیاسی و واگذاری امور مردم به خودشان شکل گرفتند. دولت مدرن علاقه‌مند به نفوذ به تمام جوانب زندگی مردم است که در واکنشی به آن حکومت محلی (local government) - که شوراهای شکلی از آنها هستند - با اتصال سست به پیکره حکومت ملی، آزادی محلی را تأمین می‌کند و لذا به نظر می‌رسد که تمایل به ایجاد حکومت محلی خود یک پدیده جهانی باشد (Muttalib & Akbaralidhan, 1982).

ولی باید دانست که بازده مناسب شوراهای اسلامی وابسته به پیشینه‌ای است که باید آن را در ذهنیت مردم و رویه‌های مستقر سیاسی/سنت سیاسی جست‌وجو کرد. از این رو بازنگری و

کاوش در مفهوم مشارکت سیاسی در نزد مردم و ساختار آن در خصوص متغیرهای مختلف اجتماعی - فرهنگی به لحاظ کاربردی و در جهت استقرار و جهت دهی این فرآیند حایز اهمیت زیاد و ضرورت غیرقابل انکاری است.

این مهم در روستاها همچون شهرها ضرورت دارد. ولی همان طور که پیش تر ذکر شد باید روستاها را همچون موردی جداگانه و ویژه در چارچوبی غیر از چارچوب خاص شهرها مطالعه کرد. چراکه روستاها بیش تر متأثر از سنت بوده و در مقابل گرایش‌های جهانی (global) و مدرن در شهرها، بیش تر در اشکال محلی (local) و سنتی قرار دارند.

مشکلات کشاورزی، مهاجرت روستاییان به شهرها، عدم کفایت تأسیسات رفاهی و عمرانی در روستاها و خلاصه تمام مشکلات روستاها تا حد زیادی قابل ارجاع به مسئله مدیریت روستایی و نواقص آن هستند. تشکیل شوراهای اسلامی روستایی تلاشی برای بهبود مدیریت روستایی با وارد کردن عنصر مشارکت سیاسی - در معنای دخالت مردم محلی در تصمیم‌گیری‌ها و نظارت و اجرا و مشاوره در امور محلی - در روستاها بوده است. قبلاً نیز تلاش‌های مشابهی مثل تشکیل «انجمن‌های ده» در قبل از انقلاب اسلامی در این راستا صورت گرفته بود که به دلیل عدم توجه به پیشینه آن عملاً با شکست مواجه شدند. به همین دلیل موفقیت طرح تشکیل شوراهای اسلامی روستایی منوط به مطالعات متعدد و گسترده در سطح روستاها است، تا با شناخت آن چه رخ می‌دهد و وجود دارد، چشم اندازی برای حرکت به جهت دلخواه ایجاد شود.

موضوع ساختار قدرت و مشارکت سیاسی در روستا، از موضوعاتی است که ادبیات گسترده‌ای را به خود اختصاص نداده است. به ویژه این موضوع از منظر انسان‌شناسی و به طور ژرف‌انگر کم تر مورد توجه قرار گرفته است.

از دیدگاه سیاسی و حقوقی بعضی پژوهش‌ها در این خصوص صورت گرفته‌اند که عمدتاً به گزارش‌های پژوهشی در چارچوب نهادهای دولتی به ویژه وزارت کشور و وزارت جهاد

سازندگی یا به شکل پایان‌نامه‌های تحصیلی عرضه شده‌اند (شاه‌چراغ ۱۳۷۶؛ سبزواری ۱۳۷۵). اگر از این گزارش‌ها و پایان‌نامه‌ها بگذریم سایر آثار از قدیمی‌ترین آن‌ها (بایک، ۱۳۳۳) تا جدیدترین آن‌ها (ابراهیم‌زاده، ۱۳۷۷؛ بنی‌هاشم، ۱۳۷۵؛ طالب، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۷) عمدتاً رویکردی مدیریتی به موضوع را البته گاه با چارچوب‌های جامعه‌شناختی به مسئله ارائه داده‌اند. رویکردهای انسان‌شناسی توسعه در این زمینه، آن‌گونه که در سطح جهانی شاهد آن‌ها بوده‌ایم (Abram and Waldern 1998, Arce and Long 2000, Long 1988:1-32, 184-201,) etc.) هنوز در ایران مشاهده نمی‌شوند و بی‌شک در سال‌های آینده باید در انتظار شکوفایی این حوزه و گسترش مطالعات فرهنگی در آن بود.

در مطالعه‌ای نظیر پژوهش حاضر، همانگونه که گفته شد امکان آن وجود داشت که اشکال مختلف مشارکت از جمله مشارکت‌های اجتماعی و فرهنگی بررسی شوند، اما لزوم محدود کردن حوزه کار، ما را بر آن داشت که صرفاً حوزه مشارکت سیاسی را انتخاب و در این حوزه نیز بیش‌تر بر پنداشت‌ها تاکید کنیم تا بر رفتار عملی که تا اندازه زیادی حاصل همان پنداشت‌هاست.

پرسش‌های تحقیق

مسئله اساسی مورد بررسی ما در این پژوهش همان‌گونه که عنوان شد، پی‌بردن به معنای مشارکت سیاسی در روستا و تحلیل این امر در چارچوب تمایز ساختاری بین سیاست در معنای منطقه‌ای یا محلی و در معنای جهانی است. به این ترتیب می‌توان گفت که کار ما تا حد زیادی در پارادایم نظریه تفسیری (interpretive) در انسان‌شناسی سیاسی قرار می‌گیرد که توجه ویژه‌ای به این تمایز جهانی و منطقه‌ای دارد (Geertz 1973, 1983; Vincent 1998) و به دنبال فهم و توصیف امور سیاسی است.

در این جا هم ما برای راه‌یابی به درک و پنداشت روستاییان از مشارکت سیاسی که موضوع

اصلی مطالعه بوده است عواملی در نظر گرفته‌ایم تا در زمینه آن‌ها مشارکت سیاسی را در روستاهای مورد مطالعه، بررسی کنیم.

نخستین عامل مهم و قابل بررسی در نحوه مشارکت سیاسی، مسئله جنسیت است. به عنوان مثال، تحقیقات نشان داده در جاهایی که زنان «سربه‌راه‌ترند» و بیش‌تر تابع مردان هستند - مثل ژاپن - تفاوت آرای مردان و زنان خیلی کم‌تر است؛ ولی در کشورهای دیگر تفاوت معنی داری بین آرای زنان و مردان وجود دارد، مثلاً در آلمان زنان بیش‌تر به دموکرات مسیحی‌ها رأی می‌دهند و مردان به سوسیالیست‌ها (Lapalombara 1974: 442-444). مسلماً تفاوت یا عدم تفاوت آرای مردان و زنان و خلاصه نحوه مشارکت مردان و زنان می‌تواند دلالت‌های مهمی برای شناخت مشارکت سیاسی در یک منطقه به همراه داشته باشد. از این رو یکی از پرسش‌های ما به این مهم خواهد پرداخت. در این‌جا مسئله اصلی تأثیر این عامل بر ایجاد تفاوت در برداشت‌های سیاسی از مشارکت است.

دومین عامل مهم در بافت اجتماعی روستاها که مسلماً تأثیر بلاتردیدی در مشارکت سیاسی دارد، نظام خویشاوندی و به تبع آن نظام طایفگی است. مطالعه نظام خویشاوندی و قدرت سیاسی در جوامع سنتی، بخش مهمی در ادبیات انسان‌شناسی را به خود اختصاص داده است (بالانده، ۱۳۷۴: ۶۳-۹۳). اصولاً ساختار سیاسی روستایی با تعریفی که ما ارائه دادیم، مبتنی بر نظام خویشاوندی است لذا بررسی اثر این نظام بر مشارکت سیاسی در یک مطالعه میدانی روستایی غیرقابل اجتناب است. به عنوان مثال وجود طوایف و کاست‌های مختلف و چنددستگی‌ها و خصومت خانوادگی در روستاهای هند باعث شده است که بسیاری از شوراهای روستایی در تصمیم‌گیری‌ها نه بر اکثریت آرا - که قانوناً اشکالی ندارد - بلکه بر اجماع تأکید کنند، چرا که در غیر این صورت ضمانتی برای اجرای تصمیم وجود نخواهد داشت و اختلافات قومی - خانوادگی، مانع اجرای تصمیم خواهند شد (Bailey, 1965). از خصایص روستاهای ما نیز وجود قومیت‌ها و طوایف مختلف است (احمدی، ۱۳۷۸: ۷۵-۵۳) لذا با

توجه به این خصیصه در تحقیقات و برنامه ریزی‌های اجتماعی الزامی است. به همین دلیل یکی از پرسش‌های ما این بود که تأثیر خویشاوندی را بر پنداشت از مشارکت سیاسی در روستاهای مورد مطالعه بررسی کنیم.

سومین عامل مهم، تأثیر رسانه‌ها اعم از نشریات و رادیو و تلویزیون، بر اذهان و رفتار عمومی است. هر چند اثر این رسانه‌ها بسته به شرایط مختلف، بسیار متفاوت است و در طیفی از اثر بخشی زیاد تا نفی و طرد از جانب مخاطبین قرار دارد (ساروخانی، ۱۳۷۸: ۹۷-۱۰۷ و لنسکی، ۱۳۶۹: ۴۸۸-۴۹۴). پس رسانه‌ها را می‌توان به عنوان یک عامل مهم در تصویری که از مشارکت سیاسی به وجود می‌آورد مطرح کرد. ولی نحوه و میزان اثربخشی آن‌ها در یک مورد خاص، امری است که باید مورد بررسی قرار گیرد.

چهارمین عامل، شهری شدن یا تأثیر گرفتن از شهر است که بی‌شک در توقعات مردم و فهم آنان از امر سیاسی و مشارکت سیاسی نقش اساسی دارد. طبق گزارش دفتر امور اجتماعی وزارت کشور در عرض سه سال (بین شهریور ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۴) یکی از مشکلات عمده جهاد سازندگی در امر شوراهای، تبدیل شدن بعضی از روستاها به شهرک و تبعاً تغییر توقعات مردم و در نتیجه عدم کفایت شوراهای روستایی برای این مناطق بوده است (کارنامه سه ساله واحد شوراهای از شهریور ۶۱ الی شهریور ۶۴: ۱۰). پس پرسش ما در خصوص این پدیده یعنی «شهری شدن»، و تأثیر آن تفاوت‌یابی در نگرش نسبت به مشارکت سیاسی در روستاها خواهد بود.

و بالاخره پنجمین عامل مهم در پنداشت روستاییان از مشارکت سیاسی رابطه‌ای دائمی است که میان دو حوزه منافع و عملکرد محلی و منافع و عملکرد ملی، به وجود می‌آید. تا چه اندازه روستاییان سیاست را امری بومی می‌پندارند و به چه دلایلی و برعکس تا چه اندازه خود را موظف به شرکت در سیاست در بُعد ملی می‌شمارند و چه انتظاراتی از چنین مشارکتی دارند؟

این پنج عامل به عنوان شروعی در مطالعه بر پنداشت‌ها و رفتارها سیاسی روستاییان مهم‌ترین عوامل به شمار می‌آمده‌اند، با این وجود نمی‌توان منکر آن شد که پارامترهای بسیار دیگری چون درجه تعلق مذهبی، درجه تحصیلات و سن نیز در این مشارکت دخالت زیادی دارند. این عوامل در طول مشاهدات و مصاحبه‌ها مورد توجه بوده‌اند و در نتایج به آن‌ها اشاره شده است. اما هدف اساسی از تحقیق حاضر انگشت گذاشتن بر پنج ورودی فوق به مثابه مهم‌ترین ورودی‌ها به شناخت، درک و تحلیل پنداشت سیاسی روستایی بوده است.

بدین ترتیب پرسش‌های محوری ما در پژوهش حاضر عبارت بوده‌اند از:

۱- رابطه جنسیت و مشارکت سیاسی،

۲- رابطه نظام خویشاوندی و مشارکت سیاسی،

۳- رابطه رسانه‌ها و مشارکت سیاسی،

۴- رابطه شهری شدن و مشارکت سیاسی، و

۵- رابطه پنداشت محلی و ملی نسبت به مشارکت سیاسی.

موارد پنج‌گانه فوق را نباید با «متغیر»ها در مفهوم روش‌شناسی جامعه‌شناختی یکی گرفت بلکه باید آن‌ها را حوزه‌های تقاطعی و ابعادی دانست که می‌توانند به درکی معناشناسانه با رویکرد انسان‌شناختی به موضوع، بیانجامند.

روش‌شناسی

در پژوهش اخیر، رویکرد اصلی و اساسی رویکردی انسان‌شناختی بوده است. این امر همان‌گونه که در بخش مربوط به جامعه مورد مطالعه گفته خواهد شد، دلیل اصلی انتخاب‌های موضوع و دقیق کردن آن بوده است. انتخاب دو روستا، با شرایطی مشخص، انتخاب مبحث پنداشت، و انتخاب چندین حوزه ارتباطی، همگی از آن رو انجام گرفته‌اند که بتوانند به یک رویکرد انسان‌شناختی نسبت به مسئله امکان دهند.

از لحاظ روش‌شناسی، نخستین الزامی که برای خود قائل شدیم، حضور پیوسته و مکرر در میدان تحقیق بود. در طول اجرای طرح، بیش از پانزده سفر به منطقه انجام شد که در برخی از این سفرها، اقامتی چند روزه در محل انجام گرفت تا بتوان با تمامی مشکلات روستاها از نزدیک آشنا شد. نخستین هدف از این سفرها، به خصوص در سفرهای مقدماتی، یافتن و نزدیک شدن با گروهی از اطلاع‌رسان‌ها بود که در مراحل بعدی کمک قابل توجهی به ادامه طرح کردند. نخستین گروه از اطلاع‌رسان‌ها، نهادهای رسمی شامل بخشداری، مرکز خدمات کشاورزی و جهاد سازندگی بودند. پس از این سطح از اطلاع‌رسانی‌ها، گروه دیگر آن‌ها در سطح دو روستا، و بیش از هر کجا در نزد اعضای شوراهای دو روستا یافته شده‌اند. استقبال گرمی که مردم روستاها از پژوهشگران ما کردند، نشان می‌داد که درک نسبت به پژوهش اجتماعی تا اندازه زیادی رشد کرده است و تمایل به انعکاس مشکلات به عنوان راه حلی برای گره‌گشایی از آن‌ها در نزد روستاییان وجود دارد. به این ترتیب گروه پژوهشی ما توانست تعداد زیادی مصاحبه با اهالی روستا انجام دهد و با حضور در خانه‌های روستاییان و ایجاد رابطه‌ای انسانی، نظرات، اندیشه‌ها، گله‌ها، امیدها و آرزوهای آن‌ها را تا اندازه زیادی به دست آورد.^(۱) یکی دیگر از ابزارهای مورد استفاده برای اجرای این پژوهش، تهیه یک پرسشنامه ویژه بود.^(۲) این پرسشنامه بر اساس پرسش‌های تحقیق به دنبال آن بود که درک روستاییان را نسبت به هر یک از حوزه‌های مورد بحث یعنی جنسیت، خویشاوندی، رسانه‌ها، شهری شدن و رابطه محلی/ملی بیاید. هر چند روش تدوین پرسشنامه ممکن است در سطح نخست تحلیل، این تصور را ایجاد

-
- ۱- بخش عمده‌ای از این مصاحبه‌ها در گزارش اصلی طرح، منعکس شده‌اند و اسناد جالب توجه و قابل مطالعه‌ای را تشکیل می‌دهد که بررسی آن‌ها نیاز به تحقیقی جداگانه دارد.
 - ۲- فرم این پرسشنامه و تحلیل تک‌به‌تک و تفصیلی گویه‌های ۳۴ گانه آن در گزارش اصلی طرح آمده است و در این مقاله صرفاً به ارائه نتایج نهایی و تلفیقی از آن به همراه سایر داده‌ها بسنده شده است اما توصیه می‌شود خوانندگان علاقه‌مند، به تحلیل تفصیلی گویه‌ها که نشان‌دهنده نکات ظریف و درخور توجهی هستند، مراجعه کنند.

کند که هدف، استفاده از ابزاری جامعه‌شناختی بوده است. اما باید توجه داشت که به دو دلیل اساسی این پرسشنامه را نباید یک پرسشنامه جامعه‌شناختی دانست: نخست آن که پرسشنامه نه بر اساس انتخاب یک «نمونه» کوچک، بلکه شامل بیش از ۵۰ تا ۸۰٪ همه اهالی بالای پانزده سال روستاها (اهالی دارای حق رأی) می‌شده است. تنها کسانی که شامل این جامعه قرار نگرفته‌اند، افراد بسیار سالخورده، یا گروهی از اهالی بوده‌اند که به دلیل عدم حضور در روستا (مهاجرت کاری و فصلی) در دسترس نبوده یا قادر به پاسخگویی به هیچ یک از پرسش‌ها نبوده‌اند.

دومین دلیل اساسی برای این که این پرسشنامه را باید نوعی مصاحبه به شمار آورد آن است که همه پرسشنامه‌ها، به وسیله پرسشگران پژوهشگر و پس از بحث‌های گاه طولانی با اهالی پر شده‌اند. در هر مورد توضیحات لازم به افراد پرسش‌شونده داده شده و پاسخ آن‌ها پیش از وارد شدن در پرسشنامه مورد تحلیل قرار گرفته است. از این رو این پرسشنامه‌ها را باید مصاحبه‌هایی به شمار آورد که در زمان‌هایی نسبتاً طولانی (به طور متوسط بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه برای هر پرسشنامه) پر شده‌اند.

در کنار این روش، تلاش شده است که پژوهشگران، از ورود به نزد پرسش‌شوندگان استفاده نمایند و رابطه خود را با آن‌ها به پر کردن پرسشنامه محدود نکنند. پژوهشگران طرح در دو گروه از دختران و پسران، پس از ورود به هر یک از خانه‌های روستاها، ابتدا دیداری جمعی با زنان و مردان هر خانوار داشتند و سپس با تک‌تک افراد به صورت خصوصی مصاحبه کردند. این حضور همچنین فرصتی بوده است که پژوهشگران، دست به مشاهده گسترده‌ای در میدان تحقیق بزنند و نتیجه مشاهدات خود را با نتایج مصاحبه‌ها و نتایج حاصل از پرسشنامه انطباق دهند.

در نهایت آنچه در تحلیل پنداشت روستاییان مطرح می‌شود، نتیجه برخورد و مقایسه تمامی این اطلاعات گوناگون است که در آن‌ها سهم رابطه انسانی و درک متقابل در درجه

نخست اولویت قرار داشته است.

با این حال، همان گونه که گفته شد تحقیق حاضر را باید یکی از نخستین تحقیقات در حوزه سیاسی از دریچه دید انسان‌شناسی به حساب آورد و بسیاری از نقایص آن را باید به حساب نبود پیشینه‌ای قابل اتکا و روشنگر برای هدایت طرح به شمار آورد. با این وصف باید اذعان کرد که گروهی از مشکلات تحقیق را که در طول طرح ظاهر شدند نمی‌توان ناشی از چنین کمبودی در پیشینه پژوهشی دانست و باید آن‌ها را بیش‌تر به حساب کمبود در منابع طرح و امکانات لازم و نسبتاً سنگین برای اجرای عملی طرح‌های انسان‌شناسی دانست.

واقعیت آن است که اجرای طرح‌های انسان‌شناختی به دلیل جامع‌نگری بودن آن‌ها، و لزوم نزدیکی بسیار زیاد به موضوع تحقیق نیازمند امکانات سنگینی به ویژه از لحاظ منابع مالی هستند که به دلیل محدودیت‌های طرح‌های دانشگاهی کم‌تر می‌توان از چنین منابعی در حد لازم برخوردار شد. این امکانات به نسبت دوری مکان میدان تحقیق باید افزایش یابند. حضورهای متداوم و مکرر در محل تحقیق کاری نیست که در همه شرایط ممکن باشد. این کمبود، البته به خودی خود ربطی به مشکلات میدانی ندارد، اما این مشکلات را به شدت افزایش می‌دهد.

دومین مشکل روش‌شناختی اساسی در چنین موضوع و چنین میدانی، مشکل ایجاد ارتباط با موضوع و یافتن زبانی مشترک است. در واقع آن چه از زبان پژوهشگر و در پنداشت و دریافت او به مثابه حوزه‌ای مشخص، مثل حوزه سیاسی بیان می‌شود، در پنداشت و درک جامعه مورد مطالعه لزوماً همان معنی را نمی‌دهد. به این ترتیب به تعداد زیادی پرسش‌های بدون پاسخ می‌رسیم که به باور ما تحلیل آن‌ها لااقل همان اندازه ارزش داشته‌اند که تحلیل پرسش‌های پاسخ‌یافته. شناخت و درک این حوزه‌های «تاریک» و «مبهم» که در پرسش‌ها به خوبی به چشم می‌خورند، راهگشای بسیاری از مسائل برای ما بوده است. به ویژه آن که پاسخ‌ها به هیچ رو به شکل مطلق و ساده تحلیل نشده‌اند؛ پاسخ آری، یا نه، یا پاسخ‌هایی که به

یک طیف داده شده‌اند در همه موارد به صورتی انتقادی مورد تحلیل قرار گرفته‌اند و تلاش شده است که دربارهٔ انگیزه‌ها و دلایل چنین پاسخ‌هایی که عمدتاً به حوزهٔ پنداشت مربوط می‌شوند، دست به تحلیل زده شود.

شاید در هیچ‌کجا، بیش‌تر از بخش مربوط به زنان، وجود چنین تناقض‌ها و پیچیدگی‌های آشکار نباشد. در این‌جا به وضوح مشخص می‌گردد که پاسخ‌ها تحت تأثیر یک گفتمان توسعه‌ای انجام می‌گیرند بدون آن که لزوماً انطباقی خود به خودی با حوزهٔ رفتاری داشته باشند.

مشکل اساسی دیگر، وجود یک پارامتر اساسی بومی‌گراست که سبب می‌شود همهٔ پرسش‌ها از دیدگاهی محلی/بومی انجام بگیرند، و تحلیل آن‌ها به صورت مطلق و خارج از چارچوب این پارامتر ممکن نباشد. گفتمان بومی بدان تمایل دارد که به همه چیز رنگ بومی بزند و این گرایش ممکن است پژوهشگر را وادارد با نوعی ساده‌انگاری با تحلیل این پدیده به مثابهٔ ذهنیت بستهٔ محلی و بومی‌گرا، از تحلیل عمیق‌تر گفتمان سیاسی، که در بسیاری موارد گویای نفوذ توسعه سیاسی در درونی‌ترین لایه‌های اجتماعی روستاست، غافل شود.

سرانجام باید به این «مشکل» دیگر نیز اشاره کرد که از دیدگاه ما یک مشکل نیست اما می‌تواند چنین به نظر آید: در داده‌های برگرفته از پرسشنامه نباید به دنبال یافتن روابط متغیرها بود. در این‌جا هدف سنجش و ارزیابی و مقایسهٔ متغیرها بر یکدیگر نبوده است. به این دلیل ساده که این پرسشنامه همان‌گونه که گفته شده، یک پرسشنامهٔ جامعه‌شناختی نیست. این «مشکل» در حقیقت نوعی فاصله‌گیری روش انسان‌شناختی از روش جامعه‌شناختی است که ممکن است منبع برخی سوء تفاهم‌ها باشد.

جامعهٔ مورد مطالعه

انتخاب جامعه‌ای برای بررسی پنداشت نسبت به مشارکت سیاسی، به ویژه هنگامی که

هدف رویکردی انسان‌شناختی را در خود داشته باشد کار ساده‌ای نیست. در این انتخاب، تعداد زیادی از پارامترها دخیل بوده‌اند که در اینجا به گروهی از آن‌ها که مهمترین دلایل انتخاب جامعه را مشخص می‌کنند اشاره می‌کنیم:

تقابل میان شهر / روستا. نخستین پارامتر مورد استفاده برای انتخاب، رابطه شهر / روستا بوده است. مناسبات سیاسی در مفهوم حوزه سیاسی در دولت ملی، بنا به تعریف مناسباتی شهری هستند. نزدیکی میان این دو حوزه همان نزدیکی است که می‌توان میان مفهوم سیاست (politics)، شهر (polis-civitas) و تمدن (civilization) یافت. سیاست، یعنی شهر، یعنی نوعی سازمان یافتگی خاص که آن را می‌توان بیش از هر کجا در جایی یافت که جامعه انسانی (یا به قول تونیس، اجتماع) به حد خاصی از تراکم و تقسیم کار اجتماعی رسیده باشد، به صورتی که حوزه‌های تفکیک شده‌ای همچون حوزه اقتصادی، نظامی، سیاسی، اداری، دینی و ... به وجود آمده باشد. بنابراین، روابط شهری به خودی خود تمایلی «طبیعی» را به مشارکت سیاسی و یا لاقل اجبار به قرار گرفتن در «تماس» با حوزه سیاسی را به وجود می‌آورند. در حالی که در روستا چنین امری لزوماً صادق نیست و روستاییان می‌توانند، چنان که خواسته باشند کما بیش به دور از حوزه سیاسی، یا لاقل حوزه مستقیماً سیاسی باقی بمانند. به همین دلیل انگیزش مشارکت سیاسی روستایی به مراتب مشکل‌تر از مشارکت سیاسی شهری است، و می‌توان از شاخص توسعه سیاسی روستایی به مثابه یکی از شاخص‌های معتبر توسعه سیاسی به شکل عام آن نام برد.

به عبارت دیگر، چنانچه بتوان در واحدی سیاسی، توسعه سیاسی روستایی را به جلوه آورد مسلماً ایجاد توسعه سیاسی شهری در آن انجام گرفته است. این دلیلی بوده است که ما برای بررسی مشارکت سیاسی به سراغ روستاها برویم، یعنی نقاطی که در عین آن که پتانسیل و امکان مشارکت سیاسی در آن‌ها وجود دارد، الزامی به این مشارکت و دقیق‌تر بگوییم الزامی به «باور داشتن» به این مشارکت که ممکن است به دلایل اجتماعی سطح بالایی هم داشته باشد،

وجود ندارد.

بُعد فاصله مکانی، نزدیکی میدان مطالعه، در یک تحقیق انسان‌شناسی تا جایی که دوری به عنوان یک عامل منفی عمل نکند و سبب کاهش حضور در حد لازم نگردد، امری ضروری است. از این رو، در عین آن که برای مطالعه جامعه‌ای روستایی انتخاب شده بود، این انتخاب باید در روستاهایی انجام می‌شد که امکان دسترسی را ممکن می‌کرد. از این رو منطقه گرمسار برای این مطالعه انتخاب شد.

بُعد فاصله شهری. در این انتخاب همچنین این نکته مد نظر بود که روستاهای انتخاب شده، در تقاطعی کاملاً دور افتاده نسبت به نقاط شهری قرار نداشته باشند. این نوع از دوری سبب بی معنی شدن حوزه نفوذ سیاسی شهری شده، ایجاد فضاهایی را می‌کند که هر چند به خودی خود قابل مطالعه و جالب توجه هستند اما نمی‌توان آن‌ها را دارای پتانسیل بالا یا حتی متوسط مشارکت سیاسی دانست. منطقه گرمسار از این لحاظ نیز قابل توجه است زیرا مناطق روستایی آن تقریباً همواره در همجواری با مناطق شهری قرار داشته و زمینه مناسبی را برای شناخت رابطه نفوذ سیاسی شهری ایجاد می‌کند.

گونه‌های روستایی. در میان روستاهای مختلف این منطقه، هدف انتخاب روستاهایی بود که بتوانند بر الزامات یک تحقیق انسان‌شناختی انطباق داشته باشند. نخستین الزام حجم کوچک روستا بود. ضرورت کوچک بودن حجم از آن رو خود را تحمیل می‌کند که لازم بود پژوهشگران بتوانند وارد تماس نزدیک با «تمام» اهالی روستا شوند و از روش‌های «نمونه برداری» در حد ممکن احتراز نمایند.

از این رو، روستاهای دارای ۵۰ تا ۱۰۰ خانوار مورد توجه قرار گرفتند. برخی از روستاها که تقریباً خالی از سکنه شده‌اند نظیر سنگاب، بهورد و گُرس بالا، یا حتی روستاهایی با جمعیت‌های بسیار کم، نظیر احمدآباد و گُرس پایین کنار گذاشته شدند و انتخاب به روستاهای جنت‌آباد، چشمه نادی، چنداب، شور قاضی، و کرک محدود شد.

فاصله به شهر. در میان روستاهای فوق تلاش شد که دو روستایی را که دارای کم‌ترین و بیش‌ترین فاصله با شهرهای اطراف خود هستند، و همچنین روستاهایی که دارای بیش‌ترین میزان از ثروت و کم‌ترین حدّ از ثروت هستند، بر اساس شاخص‌هایی همچون برخورداری از آب، حجم تولید، تعداد دام‌ها، درآمد اهالی و غیره یافته شوند و به این ترتیب دو روستای شور قاضی (به عنوان نمونه توسعه‌یافته‌تر) و روستای چشمه نادی (به عنوان نمونه کم‌تر توسعه‌یافته) انتخاب شدند و کار بر آن‌ها آغاز شد.

روستای چشمه نادی

این روستا در چهارده کیلومتری غرب شهر ایوانکی مرکز اداری و سیاسی بخش، قرار دارد. در سرشماری سال ۱۳۶۵، جمعیت این روستا ۶۵۰ نفر، و در سرشماری سال ۱۳۷۵، جمعیت آن ۵۹۱ نفر بوده است. در حال حاضر ۱۰۲ خانوار در این روستا زندگی می‌کنند و جمعیت آن در حدود ۴۲۹ نفر است. این ارقام نشان دهنده عدم رشد جمعیت این روستا است که در طول سال‌های گذشته به دلیل مشکلات متعدد تعداد زیادی از آن مهاجرت کرده‌اند. رقم مهاجرت در طول ۲۰ سال گذشته به حدود ۵۰ خانوار می‌رسد که این مهاجرت‌ها عمدتاً به ایوانکی انجام شده‌اند.

قبل از اصلاحات ارضی، زمین‌ها در این روستا متعلق به یک مالک به نام آقای ملکی بوده است. پس از انقلاب اسلامی زمین‌ها در قالب «جهادآباد» بین روستاییان تقسیم شد و همراه با هفت حلقه چاه به آن‌ها واگذار گردید. اما این چاه‌ها به علت افت آب‌های زیرزمینی خشک شدند. به همین دلیل امروز کشاورزی در این روستا چندان رونقی ندارد، و این روستا را باید روستایی فقیر به حساب آورد. در حال حاضر به جز نه خانوار، همه خانوارها در روستا دارای زمین و آب هستند اما تقریباً هیچ کدام از آن‌ها وضع چندان مطلوبی ندارند. اکثریت اهالی خود را «فقیر» می‌دانند و تعداد اندکی از آن‌ها درآمد خود را «مناسب» یا «خوب» اعلام می‌کنند. هر

چند در این روستا دامداری وجود دارد اما تنها تعداد اندکی از خانوارها (پنج خانوار) خود را «دامدار» می‌دانند و بسیاری از افراد خانوارها، خود را «بیکار» اعلام می‌کنند. زمین‌های کشاورزی در روستا در بسیاری موارد بلامصرف هستند و از نبود آب رنج می‌برند. گروهی از روستاییان در مناطقی چون قزوین، شیراز و بوئین‌زهرا، به کارهای موقت و کاذبی چون دستفروشی می‌پردازند. جوانان بیش از سایر گروه‌ها از بیکاری رنج می‌برند و متأسفانه تأثیر این پدیده، خود را به شکل انحرافات اجتماعی و به ویژه روی آوردن آن‌ها به قاچاق مواد مخدر برای تأمین معاش سوق داده است.

چشمه نادی، روستایی دارای ریشهٔ عشایری است که ظاهراً حدود دویست سال پیش اهالی قدیمی آن در این منطقه اسکان یافته‌اند. این ریشهٔ عشایری هنوز در اختلافات و نبود انسجام عمومی خود را نشان می‌دهد. رقابت و درگیری‌های طایفه‌ای در این روستا بسیار رایج بوده است هر چند در سال‌های اخیر تا اندازه‌ای کاهش یافته است. این اختلافات از مهم‌ترین دلایل عدم رشد و توسعه روستا بوده است زیرا مانع از شکل‌گیری همبستگی اجتماعی در سطح روستا شده است.

توسعه‌نیافتگی روستا به وضوح و به محض ورود به آن قابل مشاهده است. روستا ظاهری ویران و فقرزده دارد و روستاییان به شدت از این امر رنج می‌برند و نسبت به آن آگاهی دارند. به همین دلیل نیز اهالی به فکر ساختن مسکن یا تعمیر مساکن خود نیستند و اگر وضعیت مالی بهتری بیابند به سرعت مهاجرت می‌کنند. بسیاری از خانوارهای این روستا بُعد بزرگی دارند که به ۵، ۶ یا ۷ نفر می‌رسد. سطح آموزش بسیار پایین است، اکثریت اهالی تحصیلات ابتدایی دارند و میزان بیسوادی در زنان و دختران به شدت بالاست، به ویژه در نزد زنان بالای سی سال. به طور کلی نوعی فقر فرهنگی گسترده در روستا به چشم می‌خورد که تا اندازه‌ای در تضادی آشکار با تحصیلات نسبتاً بالای یکی از اهالی جوان آن قرار دارد. با این اوصاف آموزش و تحصیل به صورت یک ارزش برای اهالی مطرح است و همگی از فقر مادی به عنوان دلیل

اصلی فقر فرهنگی خود یاد می‌کنند.

میزان ارتباطات چشمه نادى با شهر بسیار اندک است. در محدوده دهستان، چشمه نادى تنها با ایوانكى و جنت آباد و گلستانک در ارتباط است. این دورافتادگى که به دلیل گرانی هزینه حمل و نقل، برای اهالی بسیار رنج آور است، بر حالت توسعه نیافتگى روستا مى‌افزاید و محرومیت آن را تشدید مى‌کند. به صورتى که نوعى حالت افسردگى و تسلیم و در عین حال نوعى تلخى و بدبینى نسبت به شهرنشینان و حوزه سیاسى به طور کلی در همه اهالی به خصوص در نزد جوانان به چشم مى‌خورد.

در انتخابات شورای اسلامى ۱۳۷۸، از مجموع ۴۲۹ نفر جمعیت این روستا، ۲۹۰ نفر دارای شرایط لازم برای شرکت در انتخابات بودند که ۸۲٪ از آن‌ها یعنی ۲۳۸ نفر رأی دادند. از این تعداد ۱۰۷ نفر یعنی حدود ۴۵٪ برای انجام مصاحبه و پرکردن پرسشنامه قابل دسترسى بودند.

روستای شور قاضی

روستای شور قاضی، در فاصله ۲۲ کیلومتری غرب ایوانكى قرار گرفته است. تعداد اهالی این روستا در سرشماری ۱۳۶۵، ۱۵۵ نفر و در سال ۱۳۷۵، ۱۸۱ نفر بود. در حال حاضر در این روستا ۴۳ خانوار و ۱۷۶ نفر زندگی می‌کنند.

پس از اصلاحات ارضی، سی خانوار صاحب زمین شدند و «جهادآباد» شماره ۲۱ متعلق به این روستاست. این روستا نیز همچون چشمه نادى در طول سال‌های گذشته نه فقط رشد جمعیت نداشته بلکه بخشى از جمعیت خود را از دست داده است. این امر به رغم وضعیت اقتصادى بهتر آن انجام گرفته که نشان‌دهنده جذابیت قدرتمند شهری است که روستاها قادر به رقابت با آن نیستند.

این روستا هرچند وضع بهتری از لحاظ آب نسبت به چشمه نادى دارد، اما کمبود آب

در این جا نیز سبب شده است بسیاری از اهالی به دامداری روی بیاورند. میزان بهره‌برداری کشاورزی و میزان رثوس دام به صورت کاملاً آشکاری در این روستا بالاتر از چشمه نادى هستند. اهالی اکثراً وضعیت خود را «مناسب» می‌دانند، و خود را «فقیر» اعلام نمی‌کنند. اهالی معتقدند که دولت آن‌ها را «فراموش» کرده و این رویکرد را در تضاد آشکار با رویکرد دولت در ابتدای انقلاب می‌دانند. وضعیت روستا به وضوح موقعیت آبادتر و توسعه یافته‌تری را نسبت به چشمه نادى نشان می‌دهد. سرسبزی روستا و وضعیت خانه‌ها و وسایل مورد استفاده روستاییان گویای موقعیت اقتصادی به مراتب بهتر آن‌ها نسبت به چشمه نادى است.

روستای شور قاضی برخلاف چشمه نادى، ریشهٔ عشایری ندارد و روابط طایفگی در آن قدرتمند نیست و همین امر سبب شده است که انسجام بیش‌تری بین اهالی به چشم بخورد و همبستگی اجتماعی در آن به مراتب کاراتر از چشمه نادى باشد که این امر خود را در «آبادى» روستا نیز متبلور می‌کند.

شور قاضی روستایی است که به رغم دوری از مرکز بخش، با شهرهای ورامین و با جلیل آباد تماس‌های زیادی و مرتب دارد و افراد دائماً به این شهرها در رفت و آمد هستند. برخلاف چشمه نادى، شور قاضی ارتباطات زیادی با مراکز جهاد سازندگی، خدمات کشاورزی و بخشداری دارد و تلاش می‌کند در همکاری با این مراکز وضعیت خود را بهبود بخشد. روستا فاقد درمانگاه است اما از درمانگاه جلیل آباد ورامین که در نزدیکی آن است، استفاده می‌کند.

در انتخابات شوراهای اسلامی ۱۳۷۸، از مجموع ۱۷۶ نفر جمعیت این روستا، ۱۰۵ نفر دارای شرایط لازم برای شرکت در انتخابات بودند که ۸۲/۸٪ آن‌ها یعنی ۸۷ نفر در انتخابات شرکت کرده‌اند. از این تعداد، ۶۴ نفر یعنی حدود ۷۴٪ برای مصاحبه و پرکردن پرسشنامه در دسترس بودند.

یافته‌های تحقیق

در پاسخ به پرسش‌های اصلی تحقیق می‌توان بر نکات زیر تأکید کرد:^(۱)

۱- مشارکت سیاسی و جنسیت

در رابطه با سنجش نگرش روستاییان ساکن در دو روستای چشمه نادی و شور قاضی، پیرامون موضوع زنان و مشارکت سیاسی، نتایج به دست آمده از کلیه گویه‌ها را به صورت زیر می‌توان دسته بندی نمود:

۱- زنان به عنوان «رأی دهنده»: در این مورد یعنی نگرش نسبت به شرکت زنان در انتخابات، در بین دو روستا تفاوت قابل توجهی دیده می‌شود، و به طور کلی جنسیت عامل بااهمیتی در شرکت در انتخابات محسوب می‌شود. انفعال مردان در روستای چشمه نادی (به دلیل مشکلات و انحرافات اجتماعی) سبب شده است که تمایل بیش‌تری به استقلال و باور بیش‌تری به توانایی زنان در امر مدیریت در نزد زنان این روستا به وجود بیاید. در حالی که وابستگی اقتصادی زنان به همسرانشان در روستای دیگر و وضعیت نسبتاً مناسب این همسران، سبب نوعی انفعال و دنباله‌روی و تبعیت در زنان شده است که به صورت یک گرایش غیرتوسعه‌ای خود را نشان می‌دهد. زنان به عنوان «انتخاب کننده نمایندگان»: در هر دو روستا، زنان به طور مستقل صاحب نظر مشخصی در انتخاب نماینده نیستند و نظر آنان، در نتیجه القای نظر مردان به آن‌ها شکل می‌گیرد. با این تفاوت که این موضوع در روستای چشمه نادی با انفعال و بی‌انگیزگی بیش‌تر و در روستای شور قاضی با تفکر فعالانه‌تری در میان زنان خود را نشان می‌دهند. گرایش به سمت شاخه مذکر تبار مادری در نظام خویشاوندی روستای چشمه‌نادی باز هم به دلایل فوق‌الذکر قابل توجه است (جداول ۱-۱ و ۱-۲).

۱- نتایج ارائه شده در این جا از جمله جداول تنها بخش کوچکی از نتایج به دست آمده هستند که به دلیل محدودیت حجم مقاله به آن بسنده شده است و امید است نتایج تفصیلی طرح به صورت مستقل به انتشار برسد.

۲- زنان به عنوان «نامزد انتخاباتی»: به طور کلی در هیچ یک از دو روستا، (بدون این که تفاوت قابل ملاحظه‌ای با هم داشته باشند)، نه زنان و نه مردان، زنان را لایق نمایندگی نمی‌دانند (عمدتاً به دلیل نداشتن «قدرت» و «دانش» لازم). البته این عدم لیاقت را آنان در محیط بلافصل خود یعنی روستا، و شورای روستا، بیش‌تر و بدیهی‌تر حس می‌کنند ولی در موقعیت‌های دورتر و انتزاعی‌تر (مثل ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس) کم‌رنگ‌تر حس می‌کنند و در نتیجه در پاسخ به پرسش‌هایی که به نظر انتزاعی‌تر می‌رسد با قاطعیت کم‌تری امکان حضور خود را در حوزه سیاسی منتفی می‌دانند. این امر به ویژه در جوانان قابل ملاحظه است و گویای وجود یک پتانسیل قابل تقویت و رو به رشد در آن‌ها دارد که شرایط آرمانی را به انگیزه‌ای ممکن در تقویت امکانات موجود در شرایط واقعی و بلافصل تبدیل می‌کند. این نشان دهنده آن است که در شرایط ملموس، در مورد نمایندگی شورای روستا، چون به مسئولیت‌های نماینده در امور مختلف آگاهی بیش‌تری دارند، وقتی یک زن را در این موقعیت تصور می‌کنند، احساس می‌کنند که شایستگی ندارد، ولی در موقعیت‌های دیگر، نظیر ریاست جمهوری و نمایندگی مجلس، چون اطلاع و آگاهی زیادی نسبت به آن ندارند و نمی‌توانند ارتباط ذهنی قوی با چنین موقعیتی برقرار کنند و لذا دلیلی برای رد این که زنان انتخاب شوند پیدا نمی‌کنند و آن را تحمل می‌دانند (جداول ۱-۲ و ۲-۲).

بنا به نتایج به دست آمده، به طور کلی، در دو روستا، با وجود این که آگاهی، فعالیت و انگیزه مشارکت سیاسی در میان اهالی و کلاً زنان روستای شور قاضی بیش‌تر است، ولی تفاوت قابل ملاحظه‌ای در نوع نگرش آنان در گویه‌های مربوط به نفوذ خانواده بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی دیده نمی‌شود. بعبارت دیگر، در روستای شور قاضی هر چند زنان آگاهی بیش‌تری دارند و فعالانه‌تر جوای اخبار و اطلاعات سیاسی هستند، ولی هنوز به سطحی نرسیده‌اند که به طور مستقل از مردان بتوانند در مورد امور سیاسی و انتخابات تصمیم‌گیری نمایند، و به همین دلیل، هنوز نه خودشان خود را شایسته مشارکت مستقیم

سیاسی و بر عهده گرفتن مسئولیت سیاسی می‌دانند و نه مردان آنان را و این موضوع در روستای چشمه نادی که فقر بیش‌تری بر آن حاکم است و سطح آگاهی و تحصیلات بسیار پایین است و شیوع اعتیاد بسیار زیاد است، شکل خاص‌تری پیدا می‌کند. در نهایت برخی از نکاتی که از مشاهده‌ها و مصاحبه‌ها به دست آمده‌اند، و احتمالاً می‌توانند مفید باشند، عبارت‌اند از موارد زیر:

- سطح تحصیلات در روستای چشمه نادی بسیار پایین‌تر از روستای شور قاضی است، این موضوع در میان زنان بیش‌تر خود را نشان می‌دهد.

- با وجود سطح پایین تحصیلات در میان اهالی روستای چشمه نادی، برخی از جوانان این روستا، اعم از زن یا مرد، آگاهی زیادی در رابطه با مسائل سیاسی اجتماعی دارند، به طوری‌که با آگاهی همسالانشان در روستای شور قاضی برابری می‌کند، که این احتمالاً با مسئله ارتباطات زیادتر آن‌ها با شهرهای همجوار در مقایسه با روستای شور قاضی شاید قابل تبیین باشد.

- افراد میان سال و مسن روستای چشمه نادی در سطح بسیار پایینی از نظر آگاهی و انگیزه مشارکت سیاسی، در مقایسه با همسالان خود در روستای شور قاضی قرار دارند.

- شیوع اعتیاد در روستای چشمه قاضی در میان اکثریت مردان و نیز برخی از زنان، موضوع قابل ملاحظه‌ای است که احتمالاً می‌تواند بی‌انگیزگی و انفعال مشارکتی آن‌ها را توجیه کند. (در مقایسه با روستای شور قاضی که موردی از اعتیاد در آن دیده نشد).

۲- مشارکت سیاسی و خویشاوندی

در این حوزه بیش‌ترین تأثیرگذاری بر انتخابات و تمایل به شرکت در مسائل سیاسی و فعالیت در این گونه مسائل ناشی از تصمیم‌گیری نهایی والدین و همسر به طور اختصاصی مرد خانه است که فرزندان و همسر از تصمیمات و تفکرات او تبعیت می‌کنند هر چند که برخی از روستاییان بر این عقیده بودند که هر شخصی از افراد خانواده آزاد است که به هر کس بخواهد

رای دهد اما در عمل اینگونه نبوده است و در حوزه خویشاوندی و خانوادگی بزرگان و ریش سفیدان و به ویژه مرد خانه تصمیم نهایی را می‌گیرد.

روستاییان نسبت به تفویض نمایندگی بر خویشاوند و غیر خویشاوند چندان شناخت نداشته و نسبت به این مسئله بی‌تفاوت بوده و بیش‌تر معتقد بودند که هر کس برای انجام خدمت نماینده روستا می‌شود هدفش فعالیت برای روستا و مردم روستا باشد. از نظر روستاییان ریش سفیدان و بزرگان روستا چندان نمی‌توانند تأثیرگذار در مسائل سیاسی باشند و حتی از نظر جوانان روستا این افراد چندان کارایی برای خدمت کردن به روستا ندارند زیرا تفکرات آن‌ها قدیمی است و هیچ‌گونه آشنایی با مسائل روستا نداشته امروزه تصمیم‌گیری در مسائل مختلف از جمله مسائل سیاسی در روستا از دست خانواده گسترده به دست خانواده هسته‌ای و شخصی سوق یافته است (جداول ۱-۳ و ۲-۳).

۳- مشارکت سیاسی و رسانه‌ها

اکثر اهالی روستا از برنامه‌های رادیو و سیما صرفاً برای گذراندن وقت خود و تفریح استفاده می‌کنند و این رسانه‌ها چندان تأثیری در حوزه سیاسی بر افکار مردم نداشته و روستاییان در اولویت‌های خود شبکه‌های ۱ و ۳ را به دلیل جذابیت برنامه‌های اجتماعی-فرهنگی و ورزشی قرار داده‌اند. در دوره‌های انتخاباتی چندان علاقه‌ای به دنبال کردن برنامه‌های سیاسی در میان روستاییان وجود ندارد و آن‌ها در برابر گرایش احتمالی به استفاده از این رسانه‌ها به صورت جناحی به شدت از خود واکنش نشان می‌دهند. روستاییان بر این باور هستند که تصویر ساده‌انگارانه‌ای از آن‌ها در نزد شهریان وجود دارد که سبب می‌شود تصور کنند می‌توانند به سادگی آن‌ها را با ساختن برنامه‌های خاصی تحت تأثیر قرار دهند و این امر برعکس سبب بی‌اعتمادی آن‌ها به این رسانه‌ها شده و بار تفریحی آن‌ها را از نظر ایشان افزایش می‌دهد (جداول ۱-۴ و ۲-۴).

اهالی روستای شورقازی به دلیل ارتباط زیادی که باشهر دارند، روزنامه‌های شهری («روزنامه‌های تهران») را به روستا آورده و افراد باسواد روستا آن‌ها را برای دیگران «خوانده» و «تفسیر» می‌کنند. نفوذ این روزنامه‌ها به ویژه روزنامه‌های موسوم به «دوم‌خرادی» در روستای شورقازی زیاد به نظر می‌رسید.

۴- مشارکت سیاسی و شهر

باید گفت که شهر و ارتباطات شهری بر جنبه‌های مختلف زندگی اهالی روستا تأثیر فراوانی داشته‌اند. مصاحبه‌ها و مشاهداتی که در روستاها انجام یافته نشان می‌دهند که روستاییان اکثراً تمام جنبه‌های یک زندگی شهری را تا آنجایی که توانسته‌اند به روستا آورده و از آن‌ها استفاده می‌کنند و ارتباط روستاییان با شهر بیش‌تر برای انجام کارهای اداری دیدار اقوام و آشنایان و گذراندن اوقات فراغت و خرید مایحتاج زندگی است (جداول ۱-۵ و ۲-۵).

روستاییان تصویری متناقض از شهر در ذهنیت خود دارند. این تصویر از یک سو موقعیت اقتصادی مناسب و بالای شهر را پررنگ می‌کند، اما از سوی دیگر وحشت از نوعی بی‌ریشگی و از دست دادن هویت را در نزد روستاییان نشان می‌دهد. این امر به ویژه در نزد زنان و در وحشت نسبت به آینده فرزندان‌شان به چشم می‌خورد.

تماس مستقیم با شهر و ارتباط با افراد شهری سبب شده که روستاییان برای شرکت در مسائل سیاسی وابسته به تفکرات احزاب سیاسی شهر شده و تحت تأثیر نفوذ فکری آن‌ها قرار بگیرند و تمایل به تبعیت از رفتارهای سیاسی جمعی شهر در روستا شدت بگیرد و برخی از آن‌ها را تا اندازه‌ای با منافع مستقیم روستا در اختلاف قرار دهد.

۵- مشارکت سیاسی و رابطه ملی - محلی

در زمینه رابطه ملی - محلی مشاهده می‌شود که روستاییان بسیار زیاد تحت تأثیر موقعیت

محلی خود قرار دارند و تقریباً همه مسائل را از این دریچه و با توجه به تأثیری که می‌تواند بر وضعیت مستقیم آن‌ها برجای گذارد تحلیل می‌کنند. در میان انتخابات مختلف ملی در هر دو روستا مشارکت سیاسی، بیش‌تر تمایل به شرکت در انتخابات مجلس را نشان می‌دهد تا شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، زیرا اهالی روستا این تلقی و برداشت را دارند که انتخابات مجلس برای توسعه و آبادانی روستا مهم‌تر است و بیش‌ترین ثمر را برای زندگی آن‌ها در بر دارد. با اینهمه، انتخابات پیشین به طور کلی اثر مثبتی در ذهنیت آن‌ها باقی نگذاشته است. بسیاری از روستاییان خود را به گونه‌ای «قربانی» تبلیغات نامزدهای انتخاباتی احساس می‌کنند و بر آن هستند که این نامزدها پس از انتخاب شدن به هیچ رو، وظیفه خود را نسبت به انتخاب‌کنندگان خود ادا نمی‌کنند. حضور و سرکشی به روستا و اهمیت دادن به نظریات روستاییان به باور اکثریت آن‌ها امر مهمی است که هرگز از سری نمایندگان منتخب دیده نشده است. از این رو رویکرد آن‌ها نسبت به انتخابات آینده، به صورت کلی منفی است و حتی گروهی از آن‌ها عقیده دارند که در صورت عدم تغییر در روند برخورد و رویکرد نمایندگان و جناح‌های سیاسی نسبت به آن‌ها نباید در این انتخابات شرکت کنند.

میزان بسته بودن ذهنیت نسبت به مسائل بیرونی رابطه‌ای مشخص و گویا را با وضعیت اقتصادی روستاها نشان می‌دهد به صورتی که در روستای شورقاصی وضعیت بهتر اقتصادی سبب شده است روستاییان به موقعیت‌های برون روستایی توجه بیش‌تری کرده و نوعی رابطه منطقی میان سطح ملی و محلی را به وضوح مورد تأکید قرار دهند. آشنایی با جناح‌های سیاسی در هر دو روستا تا اندازه زیادی سطحی و تحت تأثیر نوشته‌های روزنامه‌ها و اغلب شنیده‌ها قرار دارد. در حالی که نام‌هایی چون جناح «چپ» و «راست» برای روستاییان آشناست اما اطلاع چندانی نسبت به برنامه‌های این جناح‌ها ندارند (جدول ۱-۶، ۲-۶، ۱-۷ و ۲-۷).

به طور کلی از نظر روستاییان و با توجه به مصاحبه‌ها و مشاهداتی که در محل صورت گرفته احزاب سیاسی هیچ‌گونه خدمتی و فعالیتی برای عمران و آبادی وضعیت زندگی

روستاییان و روستا نکرده‌اند و تنها برآن بوده‌اند که از روستاییان پُلی برای رسیدن به اهداف مورد نظر خودشان بسازند (جداول ۸-۱ و ۸-۲).

تصور روستاییان آن است که با توجه به شرایط حاضر جامعه و برخلاف گفتمان عمومی که آن‌ها حمایت از روستا و روستاییان را در آن تشخیص داده اما به آن باور ندارند، سازمان‌های دولتی بسیار کم‌تر از آن چه از آن‌ها انتظار می‌رود برای آبادانی روستاها کار می‌کنند. در رأس این سازمان‌ها، جهاد سازندگی، به نظر آن‌ها در اوایل انقلاب خدمات مهمی را انجام داده، اما امروزه چندان توجهی به مسئله عمران آبادانی روستاها ندارد (جداول ۹-۱ و ۹-۲).

روستاییان اذعان دارند که بعد از انتخابات دوره جدید شوراها و تشکیل شوراها در سال ۱۳۷۸ گروهی از خدمات توسط بخشداری در سطح روستا انجام گرفته که این را باید مدیون فعالیت‌های شوراها و روستاییان دانست که خدمات زیربنایی برای عمران روستا انجام داده‌اند. با توجه به این عملکرد، روستاییان شوراها و روستایی کنونی را به نسبت شوراها و پیشین مفیدتر می‌دانند. در مورد شوراها به طور کلی روستاییان در هر دو روستا، شورا را نهادی جدا از دولت نمی‌پندارند و هنوز هم تصور می‌کنند دولت باید در رأس شوراها قرار داشته باشد و اعضای شورا خود را نسبت به دولت در موقعیت «کارمندی» تصور می‌کنند و حتی معتقدند که دولت به آن‌ها اهمیت نمی‌دهد و برای آن‌ها احترامی که در خور آن‌ها باشد قائل نیست. نبود این احترام را روستاییان به ویژه در برخوردهای تحقیرآمیز برخی از مسئولان منطقه‌ای با خود و ندادن اهمیت به شورا به عنوان یک نهاد رسمی می‌دانند. نبود بودجه مرکزی یعنی در واقع کمک مستقیم دولتی به شورا از سوی تقریباً همه مردان روستاییان مورد تذکر قرار می‌گیرد. اکثریت روستاییان بر آن هستند که شوراها بدون داشتن یک بودجه خاص و اختصاص یافته از سوی دولت نمی‌تواند اقدامی برای بهبود وضعیت مردم بکنند. مفاهیمی که درباره تأمین بودجه از طریق ایجاد درآمدهای محلی س برای روستاییان عنوان می‌شود به نظر آن‌ها قابل توجه نیستند. به ویژه در روستای چشمه‌نادی فقر گسترده‌ای که روستاییان را تهدید می‌کند

سبب می‌شود که بی‌اعتمادی به توانایی ایجاد چنین بودجه‌ای به اوج خود برسد. اولویت‌های مهم وظایف شوراها از نظر روستاییان بیش‌تر در جهت حل مسائل اقتصادی روستا و مشکلات شخصی و حل مسائل خانوادگی بوده است که در روستای چشمه نادی با توجه به وضعیت نامطلوب اقتصادی رفع معضلات و مشکلات اقتصادی و حل مسائل ناشی از اختلافات طایفه‌ای، خصوصاً از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده در حالی که در شورقازی بیش‌تر حل مشکلات شخصی مطرح بوده است زیرا موقعیت اقتصادی اهالی روستا مناسب بوده و اختلافات خانوادگی (مسائل قومی و طایفه‌ای) هم در بین آن‌ها کم‌تر دیده شده است (۱-۱۰ و ۲-۱۰).

از نظر روستاییان مهم‌ترین دلایل شرکت در انتخابات شوراها، بهبود و آبادانی وضعیت روستا است و شرکت در آن لاقفل با آمیدی به بهبودی اوضاع روستا همراه بوده است (جداول ۱-۱۱ و ۲-۱۱). این در حالی است که در مورد انتخابات ملی، مشارکت سیاسی عمدتاً، به ویژه در چشمه نادی نوعی تبعیت از یک رفتار جمعی بوده است (۱-۱۲ و ۲-۱۲). حتی شرکت در انتخابات به عنوان یک تکلیف شرعی از این امر مستثنی نبوده است. در این تبعیت گونه‌ای تبعیت از گفتمان سیاسی عام و رایج نیز به چشم می‌خورد که حوزه سیاسی را در انطباق با حوزه تکالیف شرعی قرار می‌دهد در نتیجه عدم مشارکت را نیز به گونه‌ای موضع‌گیری در برابر چنان تکالیفی نشان می‌دهد. مشکل این امر در آن است که در این جا ابهامی ظاهر می‌شود که در آن تفکیک دلایل مدنی و اخلاقی در رفتار و برداشت سیاسی به سختی امکان‌پذیر است.

در انتها باید بر این نکته تأکید داشت که نتایج به دست آمده از این تحقیق صرفاً در چارچوب یک مطالعه موردی قابل استفاده‌اند و لزوماً قابل تعمیم یافتن به سایر روستاهای کشور و سایر ترکیب‌های فرهنگی - اجتماعی روستایی در ایران نیستند. وجود و تداوم ساختارهای طایفه‌ای که در این روستاها به چشم می‌خورد امروزه در نقاط مختلف کشور دارای وضعیت یکسانی نیست و بنابراین نتایج مطالعات دیگری، حتی با روش‌های دیگر می‌توانند

مکمل مطالعه حاضر باشند.

نتیجه‌گیری و راه‌کارهای پیشنهادی

راه‌کارهای زیر با توجه به نتایج تحقیق پیشنهاد می‌شود. این راه‌کارها صرفاً جنبه‌ی خط‌مشی و راهبردی دارند و روشن است که دستیابی به راه‌کارهای کارا نیاز به تحقیقات و آزمون و اجرای برنامه‌ای نمونه دارد که امید است تحقیق اخیر بتواند انگیزه‌ای در این راه باشد.

- ۱- ایجاد رابطه میان زنان روستا با سازمان‌های فرهنگی زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- ۲- تشکیل انجمن‌های اسلامی زنان با جلب کمک‌های نهادهای ملی زنان.
- ۳- استفاده از جوانان روستا در خدمات شهری به صورت کارآموز.
- ۴- برقراری یک سیستم حمل و نقل شهری - روستایی ولو به صورت هفتگی برای تسهیل و کاهش هزینه رفت و آمد به شهر.
- ۵- اهدای وام یا بهره‌کم به روستاییان برای خرید برخی از لوازم رفاهی نظیر موتورسیکلت و تلویزیون.
- ۶- تشکیل کتابخانه‌های سیار روستایی و ایجاد امکان استفاده روستاییان به طور منظم از آنها.

- ۷- ایجاد کتابخانه کوچک و مرکز روزنامه‌خوانی در محل شورای روستا.
- ۸- فعال کردن مساجد روستا از طریق کمک به برگزاری مراسم مذهبی در آنها.
- ۹- اختصاص برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی برای آموزش مدیریت روستایی.
- ۱۰- ایجاد رابطه میان شوراهای روستایی جهت تشویق همفکری و همکاری میان آنها.
- ۱۱- برگزاری جلسات منظم در بخش‌داری جهت آموزش دولتی در مشارکت روستایی و خودیاری.

- ۱۲- تشکیل کلاس‌های آموزشی مدیریت روستایی برای روستاییان.

- ۱۳- کمک عملی بخشداری به شوراهای برای یافتن راه‌های ایجاد درآمد و مدیریت درآمدهای شورایی از طریق تشکیل یک ستاد هماهنگی در بخشداری.
- ۱۴- تخصیص قسمتی از بودجه‌های عمرانی بخش به ساختن محلی مستقل برای شورای روستا.
- ۱۵- برگزاری بخشی از جلسات مشترک در محل شورای روستاها.
- ۱۶- تهیه و توزیع بروشورهای آگاهی‌سازی دربارهٔ چگونگی مدیریت روستایی، راهنمای کار شوراهای روستایی و بروشورهای آگاهی‌سازی برای اهالی روستا دربارهٔ اهداف دولتی کار روستاها.
- ۱۷- کمک به اشتغال روستاییان از طریق ایجاد الویت اشتغال برای آن‌ها در مؤسسات اقتصادی ساخته شده در نزدیکی روستاها.
- ۱۸- ایجاد فضاهای کاربردی مشترک در بین چند روستا به نحوی که امکان فعالیت مشترک در روستاییان مختلف در آن‌ها فراهم گردد.
- ۱۹- کمک به ایجاد یک الگوی سالم در یکی از روستاها و آشنا ساختن سایر روستاییان با این الگو.
- ۲۰- حضور مستمر بخشدار و سایر مسئولان از جمله مسئولان ادارهٔ جهاد کشاورزی در روستاها.
- ۲۱- تشکیل برخی از جلسات شوراهای با حضور آنان.
- ۲۲- ایجاد امکان سفرهای کوتاه‌مدت و گردشگری داخلی کم هزینه برای جوانان روستایی.
- ۲۳- ایجاد امکان شرکت روستاییان در جلسات علنی مجلس شورای اسلامی با هماهنگی و جلب کمک مالی مجلس.
- ۲۴- ایجاد امکان بازدید و آشنایی روستاییان از ستادهای مرکزی احزاب و سازمان‌های سیاسی.

۲۵- برقراری رابطه نزدیک با دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه آزاد گرمسار برای فراهم کردن امکان ایجاد اردوهای دانشجویی در روستاها و حضور روستاییان در برخی از گردهمایی‌های دانشگاهی.

۲۶- کمک به چاپ سربرگ و ساخت مهر و سردر مناسب برای شوراهای روستایی.

۲۷- دعوت از نمایندگان شوراهای روستایی به صورت مستمع در برخی از جلسات در سطح استان، شهرستان، دهستان و غیره.

۲۸- رعایت احترام و دادن نشان لیاقت به نمایندگان شوراهای روستایی.

۲۹- پرشور کردن انتخابات شوراها از طریق کمک به برگزاری بهتر آن‌ها و دعوت از روستاییان برای ارائه برنامه‌های خود.

۳۰- دعوت از نمایندگان مجلس پس از انتخاب شدن به بخش‌داری برای ارائه آگاهی از حل مشکلات به روستاییان و دریافت مشکلات روستاییان و شوراهای روستایی.

۳۱- مبارزه با اعتیاد در سطح روستا از طریق آگاه‌سازی روستاییان.

۳۲- فروش اوراق مشارکت محلی برای کمک به ایجاد امکانات ورزشی.

منابع

- الف - کتاب‌ها، مقاله‌ها، پایان‌نامه‌ها
- آدمیت، فریدون. فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران. تهران: پیام، ۱۳۵۵.
- ابراهیم زاده، عیسی. «مدیریت مشارکتی شوراهای اسلامی و نظام مدیریت روستایی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌کنده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. پیش شماره دوم، زمستان ۱۳۷۷.
- احمدی، حمید. قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت. تهران: نی، ۱۳۷۸.

- ازکیا، مصطفی. جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی ایران. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۵.
- ایوبی، حجه‌اله. «مشارکت انتخاباتی»، در علی‌اکبر (ویراستار)، مشارکت سیاسی. تهران: سفیر، ۱۳۷۷.
- بابک، عباس. ده و کدخدای: انتقاد اصولی نسبت به رژیم کدخدایی ایران و لزوم تشکیل شهرداری‌های روستایی. تهران: چاپ میهن، ۱۳۳۳.
- بالاندیه، ژرژ. انسان‌شناسی سیاسی. ترجمه فاطمه گیوه‌چیان، تهران: آران، ۱۳۷۴.
- بشیریه، حسین. «مشارکت، رقابت و توسعه سیاسی: برخی ملاحظات نظری»، در علی‌خانی، علی‌اکبر (ویراستار)، مشارکت سیاسی. تهران: سفیر، ۱۳۷۷.
- بنی‌هاشم، فروغ‌السادات. «میزان رضایت‌مندی روستاییان از شوراهای اسلامی روستایی»، مجله جهاد. دوره ۱۶، شماره ۱۸۷-۱۸۶، ۱۳۷۵.
- بیتس، دانیل و پلاگ، فرد. انسان‌شناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی، ۱۳۷۵.
- پیرنیا، حسن و اقبال، عباسی. تاریخ ایران: از آغاز تا انقراض قاجاریه. تهران: خیام، چاپ پنجم، ۱۳۷۰.
- جانسون، گلن. اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن. پیش‌گفتار از فردریکو مایور، ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- حامد مقدم، احمد. «توسعه روستایی و مشارکت»، مجله جهاد. شماره ۹۷، فروردین/اردیبهشت ۱۳۶۶.
- دورکیم، امیل. تقسیم‌کار اجتماعی. ترجمه حسن حبیبی، تهران: قلم، ۱۳۵۹.
- ساروخانی، باقر. جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: اطلاعات، چاپ هشتم، ۱۳۷۸.
- سبزواری، نصراله. سازمان‌های محلی یا زیربنای دموکراسی. پایان‌نامه دکترای علوم

- سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: ۱۳۵۵.
- شاهچراغ، سید حسن. حدود وظایف، اختیارات و نقش سازمان‌های محلی (شوراها و انجمن‌ها) در عدم تمرکز، قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، ۱۳۷۶.
- طالب، مهدی. مدیریت روستایی در ایران. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- طالب، مهدی. «موانع مشارکت سیاسی در ایران»، در علیخانی، علی اکبر (ویراستار): مشارکت سیاسی. تهران: سفیر، ۱۳۷۷.
- فکوهی، ناصر. از فرهنگ تا توسعه. تهران: فردوس، ۱۳۷۹.
- فکوهی، ناصر. «تعارض سنت و مدرنیته»، مجموعه مقالات همایش مسائل اجتماعی ایران، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۳، ۱۳۸۰.
- قریب، یوسف. «شورا و روستا»، فصلنامه پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی. پیش شماره دوم، زمستان، ۱۳۷۷.
- کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران (دو جلد). تهران: امیرکبیر، چاپ پانزدهم، ۱۳۵۹.
- لمتون، ا.ک.س. مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
- لنسکی، گرهارد و لنسکی، چین. سیر جوامع بشری. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. «نقش مشارکت سیاسی در مشروعیت حکومت اسلامی»، در علیخانی، اکبر (ویراستار)، مشارکت سیاسی. تهران: سفیر، ۱۳۷۷.
- نائینی، محمد حسین. تنبیه‌الامه و تنزیه‌الامه یا حکومت از نظر اسلام. با مقدمه و پاصفحه و توضیحات سید محمود طالقانی. چاپ هشتم، تهران: انتشار، ۱۳۶۱.
- ب - گزارش‌ها، پژوهش‌ها، جزوه‌های سازمان‌های دولتی

- آشنایی با شوراهای اسلامی (روستا، بخش، شهر شهرک). وزارت کشور، ستاد اجرایی تشکیل شوراهای اسلامی - مرکز آموزش سیاسی، ۱۳۷۷.
- آشنایی با شوراهای اسلامی روستا و بخش. وزارت کشور، ستاد اجرایی تشکیل شوراهای اسلامی - کمیته آموزش و تبلیغات، ۱۳۷۷.
- تحلیلی بر وضعیت شوراهای اسلامی (۲)؛ شوراهای اسلامی روستایی. حوزه معاونت سیاسی و اجتماعی - دفتر امور اجتماعی، ۱۳۶۵.
- تحلیلی بر وضعیت شوراهای اسلامی (۲)، شوراهای اسلامی روستایی. حوزه معاونت سیاسی و اجتماعی - دفتر امور اجتماعی، ۱۳۶۶.
- راهنمای اعضای منتخب شوراهای اسلامی کشور (روستا، بخش، شهر شهرک). وزارت کشور - ستاد اجرایی تشکیل شوراهای اسلامی، ۱۳۷۷.
- سعیدی، محمد رضا و حسینی، سید علی‌رضا. بررسی عملکرد شوراهای اسلامی روستایی از ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲، وزارت جهاد سازندگی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی، دفتر مشارکت و بسیج مردمی، ۱۳۷۵.
- کارنامه سه‌ساله واحد شوراها، از شهریور ۱۳۶۱ تا شهریور ۱۳۶۴. حوزه معاونت سیاسی و اجتماعی وزارت کشور - دفتر امور اجتماعی، ۱۳۶۴.
- نظرسنجی از منتخبین شورای اسلامی شهر و روستا سراسر کشور. وزارت کشور، دفتر روابط عمومی - واحد سنجش افکار، ۱۳۷۸.

پ) قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی

- آیین‌نامه‌های اجرایی تشکیلات، انتخابات داخلی و امور مالی شوراهای اسلامی شهر، شهرک، بخش، روستا و نحوه انتخاب دهیار مصوب ۱۳۷۸/۱/۱۱.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

- قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۳/۱.

- قانون تشکیل خانه اصناف و آیین نامه‌های مربوط آن، شامل قانون تشکیل خانه اصناف مصوب ۴۴/۲/۱۸ و قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مذکور مصوب ۴۴/۱۲/۱۸.

- Abram, S., Waldern, J. *Anthropological Perspectives on Local Development: Knowledge and Sentiments in Conflict*, London and New York: Routledge, 1998.

- Aldfer, H. f. *Local Government in Developing Countries*. McGraw Hill, 1964.

- Arce, A., Long, N. *Anthropology, Development and Modernities*, London: Routledge, 2000.

- Bailey, F.G "Decisions By Consensus" in *Consensus in Councils and Committees: with Special refrence to village and Local government in India* - in Banthon, Micheal(ed.): *Politcal Systems and the Distribution of power Tavistiock* , 1965.

- Barnard A. & Spencer, J. *Encyclopedia of Social and Cultural Anthropology*. Routledge, 1998.

- Ferguson, J. "Development", in Barnard & Spencer (eds): *Encyclopedia of Social and Cultural Anthropology*, Routledge, 1998.

- Geertz, C., *The Interpretation of Culture*. Selected Essays, New York, Basic Books, 1973.

- Geertz, C., *Local Knowledge*. New York, Basic Books, 1983.
- Glasner, P. E. *The Sociology of Secularistion: a critique of a concept*. Routledg & Kegan Paul, 1997.
- Gould, C. *Rethinking Democracy*. Cambridge University Press, 1990.
- La Palombara, J. *Politics Within Nations*. Prentice Hall, 1974.
- Long, N., "Sociological Perspectives on Agrarian Development and State Intervention" in, *Development Policies: Sociological Perspectives*. A. Hall and J. Midgley, eds, Manchester: Manchester University Press, 1988.
- Muttalib, M. A. & Akbar Alikhan, M. *Theory of Local Government*. Sterling Puljshers Private Limited, 1982.
- Spencer, J. "Modernism, Modernity and Modernization" in Barnard & Spencer (eds): *Encyclopedia of Social and Cultural Anthropology*. Routledge, 1998.
- Roberts, J. T., Hite, A.(eds.), *From Modernization to Globalization, Perspectives and Development and Social Change*. London: Blackwell, 2000.
- Lechner, F.J., Boli, J.,(eds.), *The Globalization Reader*. London: Blackwell, 2000.
- Vincent, J. "Political Anthropolpgy", in Barnard & Spencer (eds) *Encyclopedia of Social and Cultural Anthropolpgy*. Routledge, 1998.



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز
پښتونستان ښار علمي مرکز